

نوبالبا نیسم در افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

سیدیحیی رحیم صفوی^۱، * الماس اسلامی^۲، کیانوش کیاکجوری^۳

۱. استاد جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران
۲. دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، واحد یادگار امام، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۳. دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۱ آذر ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۵ مهر ۱۴۰۲
تاریخ انتشار: ۲۵ آذر ۱۴۰۲

تحولات چند دهه گذشته در افغانستان اثرات گوناگون و گسترده‌ای بر امنیت جمهوری اسلامی داشته است. اما قدرت گرفتن مجدد طالبان با گرایش‌های ضدشیعی و ضدایرانی، علاوه بر خطرات گذشته، خطرات امنیتی را نیز برای ایران به همراه خواهد داشت. روش در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و هدف اصلی آن بررسی تأثیرات ظهور طالبان جدید در افغانستان بر امنیت ملی ایران است. چارچوب نظری این پژوهش، نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای است. به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که قدرت گرفتن مجدد طالبان چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ به نظر می‌رسد ایران با تقویت روابط سیاسی و کمک‌های اقتصادی می‌تواند تهدیدها را به فرصت تبدیل کند. یافته‌های پژوهشی نشان داده است که نبود انسجام داخلی در افغانستان و ناتوانی طالبان در اعمال حاکمیت بر کل کشور و جذب‌شدن گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی یکی دیگر از مشکلات ظهور نوبالبا نیسم در افغانستان است که دامنه نامنی حاصل از آن، امنیت ایران را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. با توجه به ماهیت تمامیت‌خواهی طالبان، اگر این گروه نخواهد قدرت را با اقوام دیگر تقسیم کند، برای افغانستان و همسایگانش از جمله ایران چالش خواهد بود. در نتیجه، جمهوری اسلامی باید اقداماتی انجام دهد که تهدیدها را به فرصت‌ها و ضعف‌ها را به قوت‌ها تبدیل کند.

کلیدواژه‌ها:

افغانستان، امنیت ملی،
جمهوری اسلامی ایران،
طالبان جدید.

* نویسنده مسئول:

دکتر الماس اسلامی

نشانی:

دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات،
واحد یادگار امام، دانشگاه آزاد اسلامی،
تهران، ایران

پست الکترونیک:

almaseslami@srbiau.ac.ir

استناد به این مقاله:

رحیم صفوی، سیدیحیی، الماس، کیاکجوری، کیانوش (۱۴۰۲). نوبالبا نیسم در افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۳۵(۳)، ۱۴۳-۱۱۹.

۱. مقدمه

سازه‌های امنیت‌ساز برای هر کشوری، اولویت‌های اساسی برای بقای آن کشور است و تلاش حکومت‌ها بر این است که این سازه‌ها را به شکل مناسبی ایجاد، مدیریت و حفظ کند. عناصر مهم این سازه، داخلی و خارجی است که گاهی توجه به داخل سبب بی‌توجهی به تهدیدهای خارجی می‌شود. با توجه به اینکه ریشه بسیاری از تهدیدها خارجی است، ظهور نوطالبانیسم در افغانستان نیز یک تهدید خارجی محسوب می‌شود. دوستی‌ها و تنفرهای تاریخی، مثل موضوعات خاصی که موجب منازعه و همکاری می‌شوند در شکل‌گیری مجموعه فراگیری از ترس‌ها، تهدیدها و دوستی‌های تعریف‌کننده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نقش دارند. متغیرهای مختلفی مانند تاریخ، فرهنگ، مذهب و جغرافیا، الگوهای دوستی و دشمنی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Buzan and Waeber, 2009: 61). جمهوری اسلامی ایران، به دلیل هم‌جواری با افغانستان، از تحولات داخلی و کنش و واکنش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مرتبط با آن تأثیرپذیر است. با توجه به وضعیت افغانستان در چند دهه اخیر و تبدیل آن به یک کشور ورشکسته، ضعیف یا در حال گذار در عرصه بین‌الملل، حتماً تأثیرات منفی تحولات بیشتر خواهد بود. بی‌ثباتی سیاسی، مداخلات خارجی از جمله اشغال این کشور در اواخر دهه ۱۹۸۰، جنگ‌های طولانی داخلی، اختلافات سیاسی ناشی از قومیت‌گرایی، قدرت‌طلبی جناح‌ها و فرماندهان، روی کارآمدن طالبان و دخالت کشورهای خارجی به بهانه جنگ پیشگیرانه و انجام سیاست‌های نولیبرالی در این کشور از جمله تحولات سه دهه این کشور همسایه است که تأثیرات آن بر ایران به‌عنوان یک کشور همسایه، سرایت کرده است. هرچند که تمرکز سیاست خارجی ایران در سه قرن اخیر روی مرزهای غربی خود بوده است، اما عملاً این کشور از سوی مرزهای شرقی خود دچار صدمات مهمی شده است؛ به‌شکلی که پس از تقسیم شبه قاره به سه کشور مستقل در سال ۱۹۴۷ و وقوع اختلافات مرزی میان هند و پاکستان از یک سو و پاکستان و افغانستان از سوی دیگر و نیز کودتای کمونیستی در افغانستان در سال ۱۹۷۹ و اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی، جنگ‌های داخلی، ظهور طالبان، حمله نیروهای غربی به افغانستان و حوادث پس از آن، ایران همواره با معضلات امنیتی در مرزهای شرقی خود مواجه بوده است.

انحلال نظم پس از توافق‌نامه بُن و بازگشت پیروزمندانه طالبان به کابل نشان‌دهنده بازگشت به وضعیت قبلی است که طالبان در قدرت بود. حتی بدتر از آن برای ایران، طالبان اکنون

گروهی سازمان یافته‌تر، مجهزتر و بسیار قوی‌تر از سال ۲۰۰۱ هستند و گروه‌های سیاسی و نظامی تحت حمایت ایران که در دهه ۱۹۹۰ علیه طالبان جنگیدند، در حال حاضر تقریباً از صحنه سیاسی افغانستان ناپدید شده‌اند (Tookhy, 2022: 2)، اما در یکسال و نیم اخیر، دنیا نظاره‌گر تحولات و حوادث جدیدی در افغانستان بوده است. اگرچه ریشه وقایع افغانستان تنها به یک دلیل ختم نمی‌شود، زمانی این کشور دوباره در سر خط اخبار قرار گرفت که دونالد ترامپ با طالبان در سال ۲۰۱۸ مذاکرات جدیدی را آغاز کرد و در نهایت به توافق در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ در دوحه قطر انجامید. با تعهد آمریکا به خروج تدریجی نیروهایش از افغانستان و همچنین تعهد طالبان مبنی بر جلوگیری از فعالیت القاعده در مناطق تحت کنترل خود، تحولات شتاب بیشتری گرفت. طالبان که به پیروزی دوباره دونالد ترامپ امیدوار بود، اخبار انتخابات آمریکا را به این دلیل دنبال می‌کرد که واشینگتن احتمالاً به تعهداتش مبنی بر خروج از افغانستان عمل خواهد کرد؛ اما با پیروزی جو بایدن و آغاز ریاست جمهوری اش، وقایع هرچه بیشتر به سود طالبان پیش رفت. در نهایت به دنبال خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، طالبان به تدریج قسمت‌های مختلف کشور را به دست گرفت که این مهم، خود می‌تواند در آینده منجر به تحولاتی در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی شود. در این پژوهش به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که قدرتیابی مجدد طالبان چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ روش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است و از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی برای گردآوری داده استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

سیدحسن و حسنی (۱۳۹۶) در مقاله «جایگاه دین در گفتمان طالبانیسم» به این موضوع پرداخته‌اند که طالبانیسم، یکی از جریان‌های معاصر و بسیار اثرگذار در افغانستان است که ادعای اسلام‌خواهی داشته و دارد، ولی رفتار عملی این گروه، فاصله زیادی با آن ادعاها دارد. طرح دعاوی و شعارهای دینی و التزام صوری به ظواهر شریعت، همواره حجابی برای پنهان ماندن ماهیت واقعی این جریان بوده است. یافته‌های پژوهش، نشان از ماهیت قومی و قبیله‌ای این گفتمان و اعتقاد به جایگاه برتر برای قبیله، قدرت، حاکمیت و ارزش‌های آن، نسبت به دین و شریعت دارد. شفیع و عیدوزایی (۱۳۹۲) در مقاله «نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان» به این موضوع پرداخته‌اند که بیش از ده سال از سقوط طالبان از قدرت در افغانستان و مداخله نظامی بین‌المللی می‌گذرد؛ اما هنوز شناخت کمی از منشأ و

علل شورش فعلی طالبان در افغانستان وجود دارد. با وجود اینکه حکومت طالبان سقوط کرده است؛ سقوط آن‌ها از قدرت موجب نابودی این گروه نشده است. مبارزه با طالبان از مهم‌ترین چالش‌های آمریکا، ناتو، دولت حامد کرزی و به طبع جامعه جهانی است. طالبان افغانستان با دریافت کمک و آموزش از منابع مختلف درون پاکستان، به جنگ خود علیه دولت افغانستان ادامه می‌دهند. هرگونه مبارزه موفقیت‌آمیز با این گروه مشروط به از بین رفتن پناهگاه‌های موجود در پاکستان است.

عباس‌زاده مرزبالی و طالشی کلتی (۱۴۰۱) در مقاله «طالبان و بازیابی حاکمیت: جنبش قوی، دولت ملت ضعیف» به این مسئله پرداخته‌اند که سقوط دولت افغانستان در سال ۱۴۰۰ و ظهور دوباره امارت اسلامی طالبان مقاومت جدی از سوی نیروهای نظامی، غیرمنتظره‌ترین رویداد سال بود. آن‌ها می‌گویند جنبش قومی مذهبی طالبان با اتکا به عنصر عصیبت، در بستر جامعه‌ای گسسته و دولت ورشکسته و تقارن با شرایط مناسب بین‌المللی، موفق به تسخیر دوباره حکومت در افغانستان شد. نتیجه اینکه، علت موفقیت طالبان در بازیابی حاکمیت خود بر افغانستان را می‌توان در تقارن جنبش قوی و دولت - ملت ضعیف دانست: ضعف‌های متعدد دولت افغانستان و نبود یکپارچگی ملی به موازات انسجام ناشی از وحدت قومی مذهبی طالبان. اسماعیلی و فراهانی (۱۴۰۱) در مقاله «پیامدهای امنیتی خروج آمریکا از افغانستان بر جمهوری اسلامی ایران: با تأکید بر گسترش تحرکات گروهک‌های تکفیری و تروریستی» می‌گویند خروج آمریکا از افغانستان پیامدهای امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت، زیرا با خروج آمریکا و هم‌پیمانانش، گروهی با تفکر خاص به نام طالبان بر این کشور تسلط یافته است. آن‌ها پیامدهای امنیتی خروج آمریکا از افغانستان را بر جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر گسترش تحرکات گروهک‌های تکفیری و تروریستی بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد خروج آمریکا از افغانستان پیامدهای امنیتی برای ایران در پی داشته و باعث تحرکات بیشتر گروهک‌های تکفیری و تروریستی علیه منافع ایران در افغانستان و حمایت از گروه‌های معاند داخلی.

حسینی (۱۴۰۱) در مقاله «دیوبندیسم؛ زمینه و عقبه فکری شکل‌گیری طالبان» رابطه فکری طالبان با مکتب دیوبندی هند را از طریق جمعیت العلمای پاکستان به رهبری مولوی فضل الرحمن، به‌عنوان حلقه وصلی میان طالبان و مکتب دیوبندی را تبیین کرده است، زیرا مولوی فضل الرحمن، نماینده مکتب دیوبندی در پاکستان است و طالبان چون بیشتر در مدارس علمی مربوط به او تحصیل کرده‌اند، به شدت از وی متأثر بوده‌اند. بنابراین جنبش طالبان از طریق

جمعیت‌العلمای اسلامی پاکستان با خط دیوبندی آشنا شده و به شدت تحت تأثیر گرایش‌های مذهبی این مکتب قرار دارد. باقری (۱۴۰۱) در مقاله «ماهیت منازعات مرزی طالبان و ایران» معتقد است که فرار اشرف‌غنی و به قدرت رسیدن دوباره طالبان در افغانستان، روند تحولات این کشور را وارد مرحله‌ای جدید کرد. تعامل و برقراری ارتباطات بین دولت‌های همسایه با رهبران سیاسی طالبان، کم‌وبیش وجود داشته است. در خصوص منازعات مرزی بین ایران و حاکمان فعلی افغانستان، ضمن اذعان به وجود برخی اختلافات مرزی و آبی، باید به نقش داوری جان‌بدارانه کشورهای استعماری به‌ویژه انگلیس اشاره کرد. با آمدن طالبان به قدرت و خروج آمریکا از افغانستان، تلاش‌های زیادی شد تا منازعات مرزی بین ایران و افغانستان به درگیری‌های مرزی ختم و سپس از طریق ایران‌هراسی در افغانستان و افغان‌هراسی و طالب‌هراسی در ایران، دو کشور درگیر جنگ قومی و مذهبی شوند. با هوشمندی و تدبیر رهبران سیاسی ایران، این تلاش‌ها شکست خورد.

طاهری (۱۴۰۱) در مقاله «طالبان و تشکیل دولت لویاتان قومی و مذهبی در افغانستان (بررسی تحلیلی و انتقادی امارت اسلامی از منظر فلسفه سیاسی)»، مبانی و منابع مشروعیت و شاخص‌ها و ویژگی‌های دولت طالبان را از منظر فلسفه سیاسی بررسی کرده است. هدف مقاله بررسی تحلیلی انتقادی مبانی مشروعیت و شاخص‌های نظری و عملی امارت اسلامی طالبان است. او به این نتیجه می‌رسد که طالبان با سلطه مجدد بر افغانستان، در این کشور «دولت لویاتان قومی-مذهبی» تشکیل داده است. دولت لویاتان طالبان، به مبانی و مفاهیم مشروعیت‌ساز مرسوم در عرف بین‌الملل وفاداری ندارد. شاخص‌های دولت فاقد مشروعیت طالبان عبارت‌اند از ترکیب پشتونیزم با توتالیترایسم، قومیت‌گرایی و مردسالاری و تلفیق استبداد سیاسی با استبداد مذهبی. نداشتن مشروعیت ملی و جهانی با شاخص‌های فوق، سبب شده است که امارت اسلامی را به «دولت لویاتان قومی-مذهبی» یا «رژیم ترس و وحشت» تعبیر کند.

لیندسی میزند (۲۰۲۳) در مقاله «طالبان در افغانستان» به سه مسئله مهم پرداخته است: ۱. گروه بنیادگرای اسلامی در سال ۲۰۲۱ پس از به راه انداختن شورش علیه دولت تحت حمایت ایالات متحده در کابل از سال ۲۰۰۱ به قدرت بازگشت. ۲. تحت حکومت طالبان، اقتصاد افغانستان دچار رکود شده است. سوء تغذیه افزایش یافته و صدها هزار شغل از بین رفته است. اکثر زنان از کار منع شده‌اند؛ ۳. طالبان روابط نزدیکی با القاعده دارند. تحلیلگران نگرانند که طالبان بتواند پناهگاه امنی برای آن فراهم کند و به آن اجازه دهد تا حملات تروریستی بین

المللی را از خاک افغانستان انجام دهد. وندا فلباب براون (۲۰۲۳) در مقاله «افغانستان در سال ۲۰۲۳: جنگ قدرت داخلی طالبان و ستیزه‌جویی» می‌نویسد افغانستان در سال ۲۰۲۳ بر این اساس شکل خواهد گرفت که آیا رهبر عالی طالبان، هیبت‌الله آخوندزاده، کنترل محکم خود را بر تمام تصمیم‌گیری‌ها حفظ می‌کند یا خیر. دومین مسئله حیاتی، تروریسم و ستیزه‌جویی خواهد بود. بعید است طالبان کنترل بهتری بر دولت اسلامی در خراسان داشته باشند. اما جبهه ضعیف مقاومت ملی و دیگر گروه‌هایی که به دنبال احیای جمهوری افغانستان هستند، حکومت طالبان را به‌طور جدی تهدید نمی‌کنند.

۳. مبانی نظری

تأکید بر سطح منطقه به‌عنوان یکی از سطوح اصلی تحلیل در مباحث امنیتی، مدت‌هاست که مورد توجه پژوهشگران مطالعات امنیتی قرار گرفته است و همان‌گونه که آچارپا می‌گوید، تقاضایی رو به افزایش برای ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در جهان سوم به‌عنوان یکی از ویژگی‌های دستور کار امنیتی پسا جنگ سرد در حال ظهور است. بری بوزان و آل وپور در کتاب «مناطق و قدرت‌ها» (۲۰۰۳) مدعی هستند امنیت هیچ کشوری تنها متکی بر خود نیست و نمی‌توان تنها بر سطح ملی در تحلیل امنیت متکی بود. از طرفی، سطح جهانی نیز بسیار کلی است فهم کافی از امنیت برای کشورها ندارد. بنابراین آن‌ها سطح منطقه‌ای را به‌عنوان سطح تحلیل مناسب معرفی می‌کنند. به نظر آن‌ها، امنیت منطقه‌ای هر دو مؤلفه ملی و جهانی را در خود دارد. هم وابستگی متقابل امنیتی لحاظ شده است، هم از گستردگی بیش از حد گستره امنیت اجتناب شده است. در سطح منطقه‌ای امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بسیاری از حوادث هم در آن رخ می‌دهد. امنیت واحدهای مجزا و فرایند مداخله قدرت‌های جهانی را تنها با درک پویای امنیت منطقه‌ای می‌توان فهمید (Buzan and Waever, 2009: 54). در چارچوب نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، بخش‌های عمده فرایندهای امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن در خوشه‌های مجموعه‌های منطقه‌ای نمود پیدا می‌کند. از سوی دیگر، ویژگی‌های امنیتی در سطح منطقه‌ای پایدار هستند. این ویژگی‌ها در اصل خودکفا هستند نه به‌خاطر مستقل بودن، بلکه به این دلیل که پویایی امنیتی دارند که حتی بدون تأثیر بازیگران دیگر خود به خود وجود دارند (Ibid: 58) بنابراین بوزان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از واحدها که در آن فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آن‌ها آن اندازه درهم‌تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا حل شود» (Ibid: 55).

بوزان معتقد است در تعریف امنیت منطقه‌ای، عنصر اصلی که باید به روابط قدرت افزوده شود، الگوی دوستی و دشمنی بین دولت‌هاست. منظور از دوستی این است که در روابط آن‌ها، طیفی متشکل از دوست واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت وجود داشته باشد. منظور از دشمنی نیز روابطی است که در آن سوءظن و هراس حاکم باشد. چیزی که این دو قطب را از یکدیگر جدا می‌کند، فاصله وسیعی متشکل از بی‌تفاوتی یا بی‌طرفی است که در آن دوستی و دشمنی یا به قدری ضعیف است که چندان به حساب نمی‌آید، یا به گونه‌ای به هم آمیخته است که گرایش آشکاری به هیچ طرفی ندارد (Buzan, 1991: 215). الگوهای دوستی و دشمنی درون یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، منظومه امنیتی منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند که می‌تواند منجر به ایجاد طیفی از وابستگی امنیتی بین «خود» و «دیگران» شود (Coskun, 2008: 91). الگوهای دوستی و دشمنی از انواع موضوعات ناشی می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را فقط با بررسی توزیع قدرت فهمید. این موضوعات امور ویژه‌ای چون اختلافات مرزی، علاقه به جمعیت‌های مرتبط از لحاظ قومی و هم‌سویی ایدئولوژیک تا ارتباطات مثبت یا منفی تاریخی مثل روابط یهودیان با اعراب، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها، ویتنامی‌ها و چینی‌ها را شامل می‌شود (Buzan, 1991: 216)

در جایی دیگر بوزان بر این عقیده است که عامل اساسی و تعیین‌کننده موجودیت مجموعه، حضور یا احساس تهدید و ترس متقابل میان دو یا چند کشور قدرتمند درون مجموعه است. منظور از کاربرد متقابل بودن در تعریف مجموعه امنیتی منطقه‌ای، به ارتباطات امنیتی دو بازیگر قدرتمند محلی یا اصلی در آن اشاره دارد. وجود ترس و نگرانی هر دو از ملزومات مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای هستند. این مسئله نیز گویای وجود مجموعه‌هایی در سطوح پایین تا سطوح بالایی است که بسته به قدرت اعضای مجموعه تنها در سطح منطقه‌ای یا در سطح فراتر از آن تأثیر دارد (Buzan, 2009: 219-220). بنابراین ویژگی‌های دوستی و دشمنی را می‌توان در دو قالب مادی و معنوی تقسیم‌بندی کرد. در بخش مادی می‌توان به اختلافات مرزی، ادعاهای تاریخی و سرزمینی، جایگاه جغرافیای منطقه در نظام جهانی و رقابت قدرت برای برتری جویی منطقه‌ای اشاره کرد. در بخش عوامل معنوی نیز می‌توان به وجود حوزه تمدنی دارای فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک، وجود اقلیت‌های قومی یا مذهبی، وجود ایدئولوژی‌های معارض، ارتباطات مثبت یا منفی تاریخی مانند اعراب و یهودیان، عرب و عجم اشاره داشت.

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۴-۱. نگاهی به افغانستان

از نظر جغرافیایی، کشور افغانستان سرزمینی کوهستانی و محاط در خشکی است. این سرزمین در قسمت شرقی نیمکره شمالی، در محدوده آسیای میانه واقع شده است و مساحت آن ۶۴۹۰۰۰ کیلومتر مربع است. طول مرزهای افغانستان حدود ۵۸۰۰ کیلومتر است و از سمت شمال با جمهوری‌های نواستقلال تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان از سمت شرق و جنوب با پاکستان، از سمت شمال شرقی با چین و از سمت غرب با ایران مرز مشترک دارد. افغانستان با آب‌های آزاد جهان فاصله زیادی دارد و نزدیک‌ترین فاصله این کشور به آب‌های آزاد، مرزهای جنوبی آن و از راه پاکستان است که ۵۰۰ کیلومتر فاصله دارد (Rafiei, 2003: 29-30). از نظر قومیتی تعدادی از مهم‌ترین اقوام موجود در افغانستان عبارت‌اند از پشتو، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، قرقیز، واخیز، هندو، سبک، کشمیری، آیماق، فارس، هراتی، براهویی، نورستانی، قزاق و... درصد جمعیت اقوام بزرگ‌تر نیز این‌گونه است: پشتو حدود ۴۲ درصد، تاجیک حدود ۳۰ درصد، هزاره حدود ۱۶ درصد، ازبک حدود ۶ درصد (Bureau of Political and International Studies, 2008: 11-12)

از نظر تحولات تاریخ سیاسی در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۹ ارتش شوروی افغانستان را اشغال و شوروی حکومت دست‌نشانده کمونیست‌ها را در این کشور حمایت کرد. در دهه ۱۹۸۰ با حمایت کشورهای آمریکا، عربستان سعودی، پاکستان و ایران جنگ داخلی نیروهای مجاهدان افغان با ارتش شوروی آغاز شد که در نهایت در فوریه ۱۹۸۹، منجر به خروج ارتش شوروی شد. سپس جنگ بین مجاهدان و رژیم کمونیستی نجیب‌الله ادامه یافت تا در آوریل ۱۹۹۲، این رژیم سقوط کرد و قدرت در اختیار مجاهدان به رهبری برهان‌الدین ربانی قرار گرفت، اما پس از چندی جنگ داخلی میان نیروهای قومیت‌های پشتو، تاجیک، ازبک، هزاره و ترکمن آغاز شد و اوضاع افغانستان همچنان در جنگ داخلی باقی ماند تا اینکه در اکتبر ۱۹۹۴ جنبش طالبان که با حمایت پاکستان و عربستان به وجود آمده بود اعلام موجودیت کرد و به مجاهدان اعلام جنگ داد (Nami, 2009: 34-35).

گذر تحولات و گسترش ناامنی حاصل از دخالت نظام سلطه در این کشور باعث شد ملت افغانستان برای رسیدن به دو مفهوم امنیت و رفاه، همواره به دنبال منجی گمشده‌ای باشند که خود را به آن متصل کنند. طالبان به‌عنوان جنبشی که از قبل در بین مردم خواستگاه قومی و

قبیله‌ای داشت و در طول سال‌ها کم‌وبیش با اشغالگران موضع داشته و با آن‌ها جنگیده بود، در بستر مناسبی که ناشی از خروج آمریکا از افغانستان بوده، یکبار دیگر با حمایت قوم پشتون که حداقل نیمی از مردم افغانستان را تشکیل می‌دهند؛ با گفتمان‌سازی در فضای پراشتهاب ناامنی و آشوب، مجدد خود را مطرح و موفق شد تا قدرت را در سال ۲۰۲۱ به دست بگیرد. از این جهت، چرایی به قدرت رسیدن مجدد طالبان تابعی از شرایط اجتماعی این کشور و نگرش‌های قومیتی بود که طالبان با گفتمان‌سازی و با محور قراردادن یک «غیر» به نام آمریکای متجاوز و ضعف دولت موفق به کسب قدرت شد (Savehdoroudi, 2021: 154).

۴-۲. عوامل تأثیرگذار بر تحولات افغانستان

الف (موضوعات هویتی اعم از قومی و مذهبی و ناسیونالیستی)

به اعتقاد وارتان گریگوریان در هیچ جای میراث افغانستان، مشکل‌تر از آنچه در بافت نژادی و ساختار اجتماعی و اقتصادی این کشور ظاهر شده است دیده نمی‌شود (Garigorian, 2010: 43). هویت‌های اسلامی و قومی همواره در جامعه افغان مورد توجه بوده‌اند و با حضور نیروهای خارجی یا یک گروه قومی همواره گروه مخالف به‌عنوان دگرهویتی در این کشور ظاهر شده و در پی غلبه و ظهور هژمونیک برآمده‌اند که نتیجه آن را می‌توان در ظهور گفتمان‌هایی مانند پشتونستان در مقابل خراسان، گروه هویتی پشتونی در مقابل هزاره‌ای یا تاجیکی یا اسلام طالبانی در مقابل اسلام مجاهدان دید (Moradi & Torkashvand: 117). همچنین در افغانستان معاصر، به دلیل سیطره نگرش‌های قومی و وجود تفکرات دوران پیشامدرن میان برخی از مسئولان این کشور و تمایل نداشتن دولت‌های مختلف (رژیم‌های پیشاکمونیستی، کمونیستی، مجاهدین، طالبان) نهادهای مدنی همچون احزاب به مفهوم متعارف آن و سازمان‌های غیردولتی هنوز نتوانسته‌اند، به رشد و بلوغ لازم دست پیدا کنند (Nazari, 2011: 65).

ملی‌گرایی در دو شکل تجلی می‌یابد: ملی‌گرایی مثبت از نوع فرانسونی که برای کسب استقلال و وحدت ملی استفاده می‌شود و ملی‌گرایی منفی که مبتنی بر برتری‌بینی و نژادپرستی است. افغانستان، متأسفانه همواره ملی‌گرایی منفی را تجربه کرده است. در تاریخ سیاسی این کشور، هرگاه یک گروه قومی حاکم در این سرزمین حکمرانی کرده، مبتنی بر بینش نژادپرستی، قومیت‌های دیگر را زیر فشار گرفته‌اند. افغانستان پساطالبان در عرصه عملی میدان تاخت‌وتاز قوم‌گرایی‌هاست؛ هنوز هم کشور، ساختار قومی دارد و به‌گونه‌ای مشخص ولایات و مناطق

شهری، میان قومیت‌های کشور تقسیم شده به نظر می‌رسد. ساختار قدرت سیاسی از زمان احمد شاه ابدالی تاکنون تحت تأثیر قومیت بوده است. انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی و معادلات قدرت که اکنون در افغانستان صورت می‌گیرند، همه نشان‌دهنده این واقعیت سیاسی هستند که قومیت، مبنای همه کنش‌های سیاسی افغان‌هاست. در مجموع باید گفت که افغانستان از نبود هویت ملی و جمعی قابل قبول برای همه قومیت‌های کشور، به شدت رنج می‌برد (Ghafarinasab, et al, 2019:83).

ب) مواد مخدر به مثابه شیوه تولید و درآمد

افغانستان به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده تریاک جهان همچنان مرکز درگیری و جدال جوامع جهانی در خصوص کاهش تولید و دسترسی آسان به هروئین است. به طوری که ۷۵ تا ۸۰ درصد مواد افیونی دنیا از کشور افغانستان تأمین می‌شود و به آن سرزمین تریاک نیز گفته می‌شود (Nazari, 2011: 81). این موضوع با وجود سابقه طولانی، در دوره اشغال شوروی تشدید شد و در دوره جنگ‌های داخلی به علت عدم اقتدار حکومتی و مشروعیت سرزمینی ادامه یافت و طالبان نیز به‌عنوان یک منبع درآمد کشور به آن توجه داشتند. پس از سقوط طالبان، مبارزه با مواد مخدر جزو سیاست‌های اعلامی غربی‌ها و دولت موقت درآمد، اما عملاً به علت مشکلات فراوان و توالی بحران‌ها در این کشور، این سیاست کارگر نیفتاد؛ به طوری که در دوره پساتالبان، افغانستان گوی سبقت را از کشورهای مثلث طلایی (تایلند، لائوس، برمه و جنوب چین) گرفت و از سال ۱۳۸۳ در صدر تولیدکنندگان مواد مخدر قرار دارد (Ibid: 84). تولید انحصاری تریاک در افغانستان و تجارت جهانی آن چنان ساختار شبکه‌ای گسترده و پیچیده‌ای دارد که می‌توانیم از آن با نام ژئوپلیتیک مواد مخدر یاد کنیم. برخی از ویژگی‌های این عرصه ژئوپلیتیکی عبارت‌اند از گردش مالی سه هزار میلیارد دلاری، سود خالص ۵۰۰ میلیارد دلاری، وجود ساختار شبکه‌ای جهانی و بازیگرانی در سه سطح ملی، منطقه و جهانی، وجود سازمان‌های مافیایی بین‌المللی به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران این صنعت پرسود، استفاده از این ابزار برای تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و ناامنی در مرزهای شرقی کشور، شکست دولت افغانستان و سازمان‌های بین‌المللی در مبارزه با کشت تریاک، کشت تریاک به‌عنوان منبع مالی اصلی گروه‌های تروریستی چون القاعده و طالبان و در نهایت نقش تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان به‌عنوان مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی در این کشور (Zarghani & Ra- (zavinejad, 2014: 5-6

پ) مداخلات کشورهای خارجی (شوروی و آمریکا و بعضی قدرت‌های منطقه‌ای)

افغانستان، همواره به‌عنوان یک کشور حائل مورد توجه قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است. تحولات این کشور به‌ویژه پس از کودتای سردار داودخان را بدون توجه به رقابت قدرت‌های خارجی بر سر نفوذ در افغانستان نمی‌توان به‌طور واقع‌بینانه تحلیل کرد (Moradi & Torkashvand, 2011: 84). تمام اتفاقات از قرن نوزدهم تاکنون در افغانستان را باید با موضوع حائل بودن این کشور بررسی کرد. در گذشته رقابت روس و انگلیس و در دوران جنگ سرد رقابت شوروی و آمریکا منجر به اشغال افغانستان توسط شوروی برای مدت یک دهه شد که تأثیرات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را در بعد داخلی به همراه داشت. آمریکا برای زمین‌گیرکردن شوروی و در راستای اهمیت ژئوپلیتیک افغانستان هزینه‌هایی در حدود ۲۰ میلیارد دلار را برای ایجاد جنگ‌جویانی متقبل شد که کمتر از چند سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی نه تنها به‌عنوان نیروهای رها در نظم نوین جهانی آمریکایی جای نمی‌داشتند، بلکه به‌عنوان القاعده ظهور کردند.

۴-۳. تأثیر سنتی تحولات افغانستان بر امنیت ملی ایران

الف) افزایش تولید مواد مخدر و مشتقات آن

ایران به‌دلیل موقعیت جغرافیایی اش قربانی مواد مخدر است. زیرا هلال طلایی (افغانستان و پاکستان) که یکی از بزرگ‌ترین باندهای قاچاق مواد مخدر در جهان است در طول ۱۹۲۵ کیلومتر در مجاور مرزهای شرقی ایران قرار دارد. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم ایران کوتاهترین فاصله بین دو کشور فوق با ترکیه و بالکان را دارد؛ بدین ترتیب اولین سپر در راه قاچاق این مواد به اروپا و آمریکا را تشکیل می‌دهد. هجوم شدید باندهای مافیایی به ایران، موجب آسیب‌پذیری کشور در جهات مختلف امنیتی شده است. برابر دیدگاه صاحب‌نظران حوزه امنیت، ایران با برخوردار بودن از برتری منطقه‌ای می‌تواند با جلب همکاری‌های بین‌المللی و تعامل با کشورهای منطقه پیش‌تاز و هدایتگر مبارزه با مواد مخدر شود. (Mohammadi & ghanji, 2007: 98). طول مرزهای ایران با افغانستان ۹۴۵ کیلومتر است و کشورهای جهان همکاری مؤثری با ایران ندارند. ایران از دو جهت در معرض تهدیدات مواد مخدر است: اول اینکه می‌تواند محلی برای ترانزیت این مواد باشد، به‌طوری که براساس آمار سال ۱۳۷۷، هزینه ایران برای مبارزه با مواد مخدر سالانه در حدود ۵۶۱ میلیون دلار بوده است (Hagh-

(panah, 1999: 109)

ب) شکل‌نگرفتن فعالیت‌های اقتصادی در مناطق مرزی و روی‌آوری به قاچاق کالا و سوخت

یکی از تأثیرات منفی ناشی از کشورهای همسایه فاقد شاخص‌های حکومت‌داری مطلوب، امن و توسعه‌یافته، بر کشورهای همسایه، تفاوت درجه‌توسعه‌یافتگی، امنیت، رفاه و قیمت کالاها و مواد است که فوری‌ترین اقدام، قاچاق است. قاچاق کالا و ورود و خروج کالا از مبادی غیررسمی یکی از عوامل مخرب فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی کشور است. از عواملی که قاچاق را چه از داخل به خارج و چه از خارج به داخل گسترش می‌دهد، این است که قیمت‌ها در بازارهای داخل و خارجی یکسان نباشند. در صورت یکسانی قیمت‌های داخل و خارج، حتی چنانچه زمینه‌های دیگر قاچاق کالا وجود داشته باشد انگیزه‌ای برای قاچاق پدید نخواهد آمد. این عامل به‌ویژه در قاچاق کالای صادراتی (از داخل به خارج) اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا قیمت برخی از کالاهای داخلی به‌علت تخصیص پارانهای دولتی به آن‌ها، در بازار داخلی به مراتب کمتر از بازارهای کشورهای همسایه است و این امر موجب خروج برخی از این‌گونه کالاها به کشورهای دیگر می‌شود. علاوه بر آن، ورود غیرقانونی کالاهای خارجی به داخل کشور، ضربات جبران‌ناپذیری بر تولیدات داخلی وارد کرده و فعالیت‌های بنگاه‌های اقتصادی را مختل می‌کند (Bakhshi, 2014: 505-504)

پ) افزایش مهاجران و پناهندگان افغانی

مهاجرت افغان‌ها به ایران سابقه طولانی دارد که کارشناسان موج اول را قبل از انقلاب و تحت تأثیر دو عامل خشکسالی و درآمدهای نفتی ایران در اوایل دهه ۱۳۵۰ و تبدیل ایران به بازار کار می‌دانند، موج دوم در نتیجه اشغال افغانستان، توسط نیروهای شوروی باعث شدت مهاجرت به ایران شد. رقابت شرق و غرب بر سر افغانستان و کودتای کمونیستی ۱۹۷۸ در آن کشور و در نهایت اشغال آن توسط اتحاد شوروی سبب بیش از دو دهه بی‌ثباتی و جنگ و خونریزی برای آن کشور شد که این مسئله، تأثیر امنیتی زیادی بر ایران داشت و آن را به بزرگ‌ترین کشور پناهندگان افغانی تبدیل کرد. در این دوره، ایران که خود درگیر جنگی خانمان‌سوز بود شاهد ورود گروه عظیم پناهندگان به کشور بود. پیامدهای منفی آن هزینه‌هایی در حدود سالانه دو میلیارد دلار بر کشور تحمیل کرد (Abbasi, 2013: 190).

ت) مناقشه بر سر منابع آب هیرمند

رودخانه هیرمند از افغانستان سرچشمه می‌گیرد. زندگی مردم منطقه سیستان نیز وابسته به آن است. نوسان جریان آب هیرمند و کاهش آب جاری به سمت سیستان (ایران) در صد سال گذشته همواره مشکلاتی را در روابط سیاسی ایران و افغانستان در سطوح محلی و ملی به وجود آورده است (Hafeznia, 2008:31). مرزهای بین‌المللی ایران و افغانستان را در بخشی از سیستان، رود هیرمند تشکیل می‌دهد. این مرز سال‌های زیادی است که مورد پذیرش دو همسایه قرار گرفته است، اما هنوز اختلافات زیادی بر سر چگونگی تقسیم آب هیرمند و دیگر حقوق مربوط به این رودخانه که از کوه‌های بابا در هندوکش سرچشمه می‌گیرد و پس از طی ۱۱۰۰ کیلومتر به دریایچه هامون در سیستان می‌ریزد، وجود دارد (Dabiri, 2012: 16). نظام حقوقی رود هیرمند و اختلاف بر سر آب آن در قرن گذشته، روابط سیاسی دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است و تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. تا اینکه در ۲ اسفند ۱۳۵۱ براساس معاهده تقسیم آب هیرمند بین دو کشور، سهم آب ایران به میزان ۲۶ متر مکعب بر ثانیه تعیین شد. اما به دلایل گوناگون دولت افغانستان از هیرمند استفاده‌هایی علیه ایران کرده است به طوری که می‌توان گفت هیرمند، گروگان دائمی افغان‌ها برای سودجویی از مناسبت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی با ایران بوده است که این عمل در زمان کمبود آب و خشکسالی‌ها به‌ویژه در دهه اخیر شدت یافته است (Nami, 2009: 177-179). در زمان طالبان، شرکت‌های خارجی برای ساخت سد در منطقه کمان‌خان روی رود هیرمند، درخواست کردند که از آن زمان، اختلافات وارد دور تازه‌ای شد. به علت وجود بحران آب در مناطق شرق ایران از جمله ۱۴۰ هزار هکتار از زمین‌های زابل، دولت و مردم با مشکلات روبه‌رو شدند. بعد از به‌وجود آمدن دولت انتقالی در افغانستان و نیز روی کار آمدن دولت حامد کرزای در این زمینه مذاکرات جدی از سوی دوطرف برای حل قضیه، صورت پذیرفت (Dabiri, 2012: 21).

۴-۴. طالبان قدیم

طالبان در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ در میان جنگ‌های افغانستان و توسط دانشجویان مذهبی که در مدارس پاکستانی تحصیل می‌کردند و در جنگ شوروی و افغانستان نیز حضور داشتند به رهبری ملا محمد عمر شکل گرفت. این گروه با محوریت مخالفت با دولت، از بین بردن فساد، ایجاد امنیت و اجرای شریعت با حمایت گروه‌های مختلف در مرز پاکستان و افغانستان

رشد کردند. آن‌ها بعد از تشکیل به‌سرعت پیشروی کرده و بخش‌های بسیاری را زیر سلطه خود در آوردند. در سال ۱۹۹۶ در نهایت کابل را تسخیر کردند، اما از طرف دیگر، گروه‌های دیگری مانند ائتلاف ضد طالبان به رهبری احمدشاه مسعود در پنجشیر تلاش کردند از پیشروی طالبان جلوگیری کنند. طالبان سپس حکومت خود را امارت اسلامی افغانستان نامیده و تشکیلات خود را به‌وسیله رادیو افغانستان اعلان کردند. کشورهای پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی تنها سه کشوری بودند که طالبان را به رسمیت شناختند (Afghan Voice news agency, 2019). گروه القاعده در این دوران با انجام حملات تروریستی در دو سفارت آمریکا منجر به حساسیت واشینگتن و واکنش این کشور شدند. در ادامه القاعده با حمله به اهدافی در آمریکا در ۱۱ سپتامبر و اجتناب از تحویل رؤسای القاعده به آمریکا توسط طالبان منجر به حمله به این گروه در افغانستان شد و با سرنگونی آن‌ها، رهبر این گروه به نام ملا محمد عمر نیز ناپدید شد.

۴-۵. طالبان جدید

طالبان جدید، مدعی است که اصول فکری‌شان نسبت به گذشته تغییر یافته است. اما در اصل، تفکر دینی طالبان همان تفکر دیوبندی است که نسخه جایگزین و هابیگری در شبه قاره هند به‌شمار می‌رود. یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های‌شان، احیای اصل خلافت در نظام سیاسی اسلام است. نظریه امارت اسلامی نیز که اولین بار در تاریخ معاصر شبه‌قاره هند پیشنهاد شد برای مردم و احزاب جایگاهی قائل نیست. آن‌ها به‌وضوح اعلام می‌کردند که در افغانستان انتخابات برگزار نخواهد شد، زیرا یک تقلید غیر اسلامی است. دومین اصل آن‌ها مخالفت با فرهنگ غربی، مخالفت با تلویزیون، وسایل تصویربرداری، لباس فرنگی، سینما و مانند آن است. سومین مورد تفسیر سخت از مفاهیم دینی، رفتار متحجرانه با زنان و نوع نگرش‌شان به نقش اجتماعی زنان در جامعه که ریشه در روح سلفیگری آن‌ها دارد. تفکر ضدشيعی نیز یکی دیگر از اصول فکری این گروه بوده است، به‌طوری که پس از تصرف مزار شریف در سال ۱۳۷۷ دستور قتل عام شیعیان را صادر کردند (Arefi, 2000: 202-207). اما در دوره کنونی به‌نظر می‌رسد تغییراتی در باورهایشان صورت گرفته است. پدیده‌ای که مشخص نیست این‌گونه باقی خواهد ماند یا باز به افکار گذشته باز خواهد گشت. در حال حاضر، تعدادی از اعضای طالبان به زبان انگلیسی مسلط هستند و دور روز بعد از تسلط بر کشور، شبکه طلوع همچنان برنامه خود را با حضور مجری خانم آغاز کرد. همچنین طالبان برای همه کارکنان دولتی در افغانستان عفو

عمومی اعلام کرد که در آن از آن‌ها درخواست کرد با اطمینان کامل باید عادات روزانه خود را انجام دهند. با وجود این عده‌ای مانند نعمت الله ابراهیمی، استاد دانشگاه لاتروب در استرالیا بر این باور است که اعمال تغییرات در اصول فکری طالبان چالش‌های بسیاری را برای این گروه به همراه خواهد داشت. برای نمونه، او معتقد است طالبان تاکنون هیچ نظام سیاسی مشخصی را برای خود تعریف نکرده است که این خلأ کسب مشروعیت داخلی و خارجی را دشوار می‌کند. دوم اینکه اگر طالبان اصول فکری جدید خود را با احترام به حقوق بشر و حقوق زنان در پیش بگیرد با مخالفت اعضای رادیکال مواجه خواهد شد که سال‌ها برای موفقیت طالبان جنگیده‌اند. این گروه‌ها حتی بعدها ممکن است علیه طالبان به پا خیزند (Ebrahimi, Taye, 2021).

۴-۶. تأثیر قدرت‌گیری طالبان بر نظم منطقه‌ای

الف) چین

چین یکی از مهم‌ترین کشورهای است که در افغانستان منافع مختلفی برای خود تعریف کرده است. بعد از تصمیم آمریکا مبنی بر خروج از افغانستان، پکن تلاش کرده است به قدرت مؤثر در این کشور تبدیل شود و با امنیت بیشتری اهداف خود را در پیش بگیرد. چین به‌طور جدی با کابل در زمینه ساخت بزرگراه پیشاور و کابل همکاری می‌کند که این امر پاکستان را به افغانستان متصل می‌کند و کابل را در طرح زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری عظیم چین مانند ابتکار یک کمربند و یک راه مشارکت می‌دهد. تاکنون کابل در برابر مشارکت در این طرح به دلیل داشتن حمایت و اشینگتن مشارکت فعال نداشته است. پکن همچنین در حال ساخت یک جاده اصلی از مسیر راه‌گذر واخان است که (نوار باریکی از قلمروی کوهستانی است که غربی‌ترین استان سین کیانگ چین را به افغانستان متصل می‌کند) به دنبال آن به پاکستان و آسیای مرکزی می‌رسد و شبکه جاده‌ای موجود خود را با این منطقه تکمیل می‌کند. این معابر جدید به پکن این امکان را می‌دهد که اهداف خود را در زمینه افزایش تجارت با منطقه و استخراج منابع طبیعی در افغانستان دنبال کند (Grossman, 2021). چین در این زمینه به‌طور ضمنی حمایت خود را از طالبان نشان داده است. برای نمونه، سخنگوی وزارت خارجه چین در سخنان خود تأکید کرد که چین قبلاً مستقیماً با طالبان صحبت کرده و این اطمینان را دریافت کرده است که این گروه هرگز به هیچ نیرویی اجازه نمی‌دهد از خاک افغانستان برای انجام

اقداماتی استفاده کند که چین را به خطر می‌اندازد. به‌نوعی، پکن نگران این است که منطقه سین کیانگ در مرز چین و افغانستان دچار تشنج شود. همچنین در دیدار مقامات طالبان با مقامات چینی، این گروه از پکن درخواست کرد که در روند صلح افغانستان همکاری کرده و چین نیز در مقابل گفت طالبان یکی از نیروهای تأثیرگذار در افغانستان است (Tiezzi, 2021) که این بیان، نوعی مشروعیت‌بخشی به طالبان از سوی چین است.

ب) نقش طالبان در آینده رقابت چین و ایالات متحده و نظام بین‌الملل

جان مرشایمر، بر این باور است که آینده نظام بین‌الملل بر رشد هرچه بیشتر چین استوار خواهد بود. از نظر او چین تمام تلاش خود را برای هژمون‌شدن دنبال خواهد کرد، اما بعید است که دست به خشونت بزند و کشورهای دیگر را تسخیر کند. تفاوت آمریکا با چین این است که آمریکا به‌عنوان یک کشور نسبتاً کوچک و ضعیف در امتداد خط ساحلی اقیانوس اطلس شروع به کار کرد؛ در مقابل، چین در حال حاضر کشور بزرگی است و نیازی به تسخیر قلمروهای بیشتری ندارد تا بتواند خود را به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای در سطح ایالات متحده معرفی کند (Mearsheimer, 2014). نفوذ در آسیا بخشی از اولین قدم‌های چین برای حکمرانی بر نظام بین‌الملل خواهد بود. بدون تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای، تک‌قطب شدن در نظام بین‌الملل ناممکن است. از این رو، قدرت‌گرفتن طالبان در بخشی از آسیا دستیابی به این هدف را برای پکن هموارتر می‌سازد. مشروعیت‌دادن به طالبان نیز ممکن است تبدیل به یک شکاف دیگر در روابط چین و آمریکا شود. این امکان وجود دارد که چین، طالبان را به رسمیت شناخته است، اما آمریکا از آن سر باز بزند. در نهایت ظهور اخیر طالبان می‌تواند منجر به تحولات شگرفی در نظم منطقه‌ای و قدرت‌گیری بیشتر چین و متحدانش و در مقابل، منزوی شدن رقبايش مانند هند و آمریکا شود.

پ) هند و پاکستان

پاکستان با احیای طالبان فرصت‌های قابل توجهی به‌دست می‌آورد. در دوره جنگ افغانستان، دو کشور به یکدیگر نزدیک شده و پاکستان در صدد بود تا در افغانستان حکومتی روی کار آید که در صورت منازعات با هند در کنار پاکستان بایستد. پاکستان در حال حاضر هند را به‌عنوان تهدید اصلی خود تلقی کرده و در اتحاد نسبی با چین تلاش می‌کند به موازنه در قبال دهلی بپردازد. با روی کار آمدن طالبان این فرصت برای اسلام‌آباد فراهم می‌شود تا بتواند متحدان

بیشتری را در منطقه با خود همراه کند. کریستین فیر، بر این باور است که یکی از دلایل موفقیت طالبان امروز حمایت پاکستان از آن است. در واقع یکی از ویژگی‌هایی که در طالبان تغییر نکرده، عدم استقلال و وابستگی نظامی به پاکستان است (Farhart, 2021: 7)

از سوی دیگر، هند به غیر از سال‌های حکومت طالبان روابط بهتری با دولت‌های افغانستان داشت. از سال ۲۰۰۲، هند یکی از ذی‌نفعان فعال در بازسازی افغانستان بوده و نزدیک به ۳ میلیارد دلار در کمک‌های توسعه‌ای سرمایه‌گذاری کرده است. این کشور در توسعه زیرساخت‌ها به‌ویژه سد سلما در هرات، بزرگراه زرنج-دلارام در مرز با ایران و مجلس پارلمان افغانستان در کابل مشارکت داشته است. برای هند، افغانستان محصور در خشکی راهی برای منابع انرژی کشورهای آسیای میانه ارائه می‌دهد (Bhatnagar, 2021: 12).

۴-۷. تأثیر طالبان جدید بر امنیت ملی ایران

تأثیر سنتی تحولات افغانستان بر امنیت ملی ایران همچنان به قوت خود باقی است. شیعه مذهب بودن ایران و منافع متفاوت، در گذشته روابط ایران و طالبان بسیار بد بوده است. مقابله با طالبان حتی در زمان جنگ افغانستان، ایران را به آمریکا نزدیک کرد و دو کشور، طالبان را تهدید مشترک خود تلقی کردند. در دوره کنونی و با قدرت‌گیری طالبان، ایران با احتیاط نظاره‌گر وضعیت افغانستان است. در حال حاضر، طالبان در تلاش برای جلب اعتماد در نظام بین‌الملل است. مولوی ذبیح‌الله نورانی، مسئول منطقه‌ای امور فرهنگی طالبان در شمال غرب افغانستان گفت این گروه برای شیعیان ساکن افغانستان هیچ مشکلی ایجاد نخواهد کرد. نورانی با تأکید بر اینکه طالبان مشکلی با برگزاری مراسم محرم ندارد، گفت «برادران شیعه اطمینان داشته باشند که هیچ‌گونه تهدیدی از طرف طالبان متوجه آن‌ها نیست و با خاطر آسوده می‌توانند فعالیت‌ها و ایام سوگواری خود را برگزار کنند» (Tasnim news agency, 2021). تا حدودی تفاوت و بهبودی رابطه دو طرف نسبت به دوره قبل نمایان است، با وجود این و علیرغم تمایل ایران امیدوار به برقراری روابط حرفه‌ای با طالبان، همچنان نگران به‌کارگیری سیاست ضدشیعی از سوی طالبان است. از نظر ژئواستراتژیکی حضور طالبان ضد شیعی و ضد ایرانی می‌تواند منجر به نفوذ هرچه بیشتر عربستان و باعث ایجاد مشکلات امنیتی جدی شود. در این صورت افغانستان می‌تواند به مقری برای رشد نیروی ترور ضدایرانی تبدیل شود (Esfandiari, 2021: 11).

از دیگر تهدیدهای طالبان جدید علیه امنیت ملی ایران، این است که طالبان که تحت حمایت عربستان (به لحاظ مذهبی و مالی) و پاکستان (به لحاظ اطلاعاتی و سیاسی) و اسرائیل (به لحاظ اطلاعاتی و امنیتی) قرار دارد، می‌تواند گروه‌های سلفی را در داخل ایران تهییج کند و با قرارگرفتن در کنار رقبای سنتی ایران، جایگاه منطقه‌ای ایران را تحت تأثیر قرار دهد و تضعیف کند. در این شرایط، اگر ایران از گروه‌های ضدطالبانی همچون گروه احمد مسعود حمایت کند به دخالت در امور افغانستان متهم می‌شود و احتمال واکنش از سوی طالبان و حتی بازیگران حامی او در افغانستان حتی به صورت اقدامات ایذایی یا اجرای اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی علیه ایران متصور خواهد بود (Savehdoroudi, 2021: 156). با وجود این، ایران با دید مثبتی این روند را دنبال خواهد کرد. برای ایران هدف برقراری ثبات و امنیت در مرزهای کشور بوده و به نظر می‌رسد در صورت تغییر رفتار طالبان آن را به رسمیت بشناسد و در کنار کشورهایی مانند چین و پاکستان در پی گسترش تجارت و ارتباطات با افغانستان باشد.

۴-۸. نگاه ایران به طالبان جدید در افغانستان

ایران ضمن حمایت از مذاکرات بین افغانی در افغانستان، نیم‌نگاهی نیز به تأثیر مذاکره با طالبان بر رویکرد این گروه در قبال شیعیان هزاره و سایر قومیت‌های غیرپشتون در افغانستان دارد. جمهوری اسلامی ایران از همان اجلاس بُن در سال ۲۰۰۱ تاکنون، همواره تأکید کرده است که سایر قومیت‌های افغان نیز باید نقشی برابر در آینده قدرت سیاسی این کشور داشته باشند تا صلح و ثبات پایدار در افغانستان برقرار شود. مشارکت طالبان در قدرت در صورتی که منجر به برقراری ثبات نسبی و کاهش حملات تروریستی و نظامی در افغانستان شود، می‌تواند ضریب امنیت در این کشور را تا حدودی بهبود بخشد. این موضوع با توجه به مجاورت جغرافیایی ایران با افغانستان اهمیت دارد و بر تقویت امنیت مرزهای مشترک، کاهش قاچاق مواد مخدر، کاهش مهاجرت‌های غیرقانونی، مقابله با تروریسم تکفیری داعش و مقابله با هرگونه اشغالگری خارجی، تأثیر مثبت خواهد داشت. با توجه به اینکه در کنار ایران، کشورهایی مانند چین، روسیه و هند نیز تمایل به نتیجه‌بخش بودن مذاکرات صلح در افغانستان دارند، این کشورها ضمن تأکید بر مشارکت همه گروه‌های مؤثر در قدرت، مخالف نقش انحصاری طالبان در حاکمیت افغانستان هستند.

یکی از اهداف جمهوری اسلامی از مذاکره با طالبان و انتشار این خبر، یادآوری به سایر

کشورهای رقیب و دشمن بود که نباید نقش و جایگاه ایران در معادلات افغانستان نادیده گرفته شود. ایران بر این باور است که طالبان به‌عنوان یک واقعیت جامعه افغانستان، قابل حذف نیست، اما نباید بنیان‌های حاکمیتی افغانستان، به‌طور کامل زیر سلطه طالبان باشد. برقراری ثبات نسبی در افغانستان، احترام به همه اقوام و مذاهب در این کشور و عدم مداخله آمریکا در تعیین وضعیت آینده افغانستان در راستای منافع ایران هستند. نظر به راهبرد آمریکا و عربستان سعودی در خصوص کاهش نفوذ ایران در معادلات منطقه‌ای و نیز پیشینه روابط عربستان سعودی، پاکستان و امارات متحده عربی با طالبان، می‌توان انتظار داشت این کشورهای برای تأثیرگذاری منفی بر روند مذاکرات ایران و طالبان با هدف کاهش نقش و حضور ایران در افغانستان اقداماتی انجام دهند (IRIB New Agency, 2021: July 21)

۹-۴. مزایا و چالش‌ها

تصمیم ناگهانی دولت بایدن برای خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، مجموعه‌ای از مزایای احتمالی و نامشخص برای جمهوری اسلامی و همچنین تعدادی چالش بالقوه را به همراه داشته است. مهم‌تر از همه، برداشت تهران مبنی بر اینکه یک گروه شبه‌نظامی به بهترین شکل ممکن بر ایالات متحده غلبه کرد، این کشور را متقاعد کرد که سیاست آن در حمایت از شبه‌نظامیان و جنبش‌های اسلام‌گرا بهترین راه برای مهار و شکست واشینگتن در خاورمیانه است. تهران امیدوار است که از تسلط طالبان در شرایط ژئوپلیتیکی و اقتصادی منتفع شود، زیرا چشم‌انداز جدید ژئوپلیتیکی این فرصت را برایش فراهم می‌کند تا روابط خود با چین و روسیه را با معرفی خود به‌عنوان قدرت ضروری خاورمیانه تقویت کند. مقامات ایرانی بر جهت‌گیری سیاست خارجی «نگاه به شرق» خود تأکید کرده‌اند و خروج ایالات متحده از افغانستان می‌تواند هدیه‌ای غیرمنتظره در این زمینه باشد.

در داخل مرزهای ایران، نظام جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با نمایشی از تحکیم روابط خود با طالبان تنش‌های قومی و مذهبی در منطقه شرق را تا حد زیادی کاهش دهد و اندیشه تقریب مذاهب را تقویت و توطئه و سوءاستفاده عوامل خارجی و سرویس‌های بیگانه را برای استفاده از ظرفیت‌های قوم بلوچ و اهل سنت شرق کاهش دهد. به‌لحاظ اقتصادی نیز حضور طالبان فرصتی را برای ایران فراهم می‌کند تا ایران به‌دلیل روابط گذشته با طالبان، در اقتصاد افغانستان نقش پررنگ‌تری داشته باشد. مهم‌ترین این اقدام‌ها در بازسازی افغانستان جنگ‌زده

و محروم از نیازهای اولیه اقتصادی معطوف به افزایش صدور کالا به‌ویژه در حوزه کالاهای ساختمانی و ساخت جاده است که ایران تجربه خوبی در این حوزه‌ها دارد. ضمن اینکه رونق اقتصادی در این کشور زمینه‌ساز بازگشت افغان‌های مهاجر و پناهنده‌شده و تا حد قابل توجهی منجر به کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران خواهد شد (Savehdoroudi, 2021: 158-159).

۵. نتیجه

جمهوری اسلامی ایران، به‌دلیل هم‌جواری با افغانستان، از تحولات داخلی و کنش و واکنش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مرتبط با آن تأثیرپذیر است. عواملی مانند جغرافیا، تاریخ و فرهنگ، میراثی برای افغانستان به‌جا گذاشته است مانند اقتصاد ناکارآمد، هویت‌های پریشان قومی و مذهبی، گسترش مواد مخدر، دولت‌های ناپایدار و حتی دخالت‌های خارجی که اثرات منفی از جمله ترانزیت مواد مخدر، کالا و سوخت، افزایش تعداد معتادان به مواد مخدر و خشونت‌های ناشی از آن، قاچاق انسان و اسلحه، سیل مهاجران و پناهندگان، گسترش ایده‌ها و اندیشه‌های افراطی، بروز اختلافات مرزی، تحدید عرصه فعالیت، ایجاد تضادهای هویتی و مذهبی برای ایران به‌دنبال داشته است. همچنین نبود انسجام داخلی در افغانستان و ناتوانی طالبان در اعمال حاکمیت بر کل کشور و شکست در جذب گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی یکی دیگر از مشکلات ظهور نوطالبانیسم در افغانستان است که دامنه نامنی حاصل از آن، امنیت ایران را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. هرچند طالبان به‌عنوان یک واقعیت جامعه افغانستان، قابل حذف نیست، نباید بنیان‌های حاکمیتی افغانستان، به‌طور کامل زیر سلطه طالبان باشد.

با توجه به ویژگی تمامیت‌خواهی طالبان و نیز نفوذ سایر کشورها بر آن، چنانچه این گروه تمایلی به تقسیم قدرت با سایر اقوام نداشته باشد، این موضوع برای افغانستان و همسایگانش از جمله ایران چالش‌زا خواهد بود. در نتیجه، جمهوری اسلامی، ضمن پذیرش هنجارهای بین‌المللی و تلاش برای استقرار و نظم در افغانستان، نمی‌تواند صبر کند تا الگوی مطلوبش در همسایه پیاده شود، بلکه لازم است اقداماتی انجام دهد تا تهدیدها را به فرصت و ضعف‌ها را به قوت‌ها تبدیل کند. از اقدامات در داخل مرزهای ایران این است که ایران با تحکیم روابط خود با طالبان تنش‌های قومی و مذهبی در منطقه شرق را تا حد زیادی کاهش دهد و اندیشه تقریب مذاهب را تقویت و توطئه و سوءاستفاده عوامل خارجی و سرویس‌های بیگانه را برای

استفاده از ظرفیت‌های قوم بلوچ و اهل سنت شرق کاهش دهد. به لحاظ اقتصادی نیز حضور طالبان فرصتی برای ایران فراهم می‌کند تا ایران به دلیل روابط گذشته با طالبان، در اقتصاد افغانستان نقش پررنگ‌تری داشته باشد. مهم‌ترین اقدام در بازسازی افغانستان جنگ‌زده و محروم از نیازهای اولیه اقتصادی، افزایش صدور کالا به‌ویژه در حوزه کالاهای ساختمانی و همچنین ساخت جاده است که ایران تجربه خوبی در این حوزه‌ها دارد. ضمن اینکه رونق اقتصادی در این کشور زمینه‌ساز بازگشت افغان‌های مهاجر و پناهنده‌شده و تا حد قابل توجهی منجر به کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران خواهد شد.

References

- Bari Buzan. (2000) People, governments and fear. Translation of Strategic Studies Research Institute. Tehran: Strategic Studies Research Institute
- Bakshi, Ahmad (2012), examining the relationship between the developments in Afghanistan and the security of the Islamic Republic of Iran: a case study of the security of South Khorasan province, National Conference of South Khorasan, Order and Security, Birjand University.[In Persian]
- Hafez Niya, Mohammad Reza and others (2005) "Hirmand hydropolitics and its effect on the political relations between Iran and Afghanistan" Space planning and preparation, Summer, No. 45, pp. 31-58[In Persian].
- Haq Panah, Jafar (1999) "Drug trafficking and its effect on the security of the Islamic Republic of Iran", Strategic Studies Quarterly, No. 7 and 8, summer. [In Persian]
- Tasnim news agency (2021, August 25), Taliban: Shiites should celebrate Muharram easily/there is no threat to them. Retrieved from Tasnim news agency: [In Persian]. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1400/05/25/2555627>
- IRIB News Agency (2021), the view of the Islamic Republic of Iran on the Taliban, July 21, available at:<https://www.iribnews.ir/fa/news/3190836> [In Persian]
- Dabiri, Mohammad Reza (2012), "Legal and historical investigation of the Hirmand river" in the web: www.irdiplomacy.ir/fa [In Persian]
- Bureau of Political and International Studies (2016), Afghanistan, Tehran, Ministry of Foreign Affairs
- Rafiei, Abdullah (2003) Afghanistan, the fall of the Taliban, looking to the future, Tehran, Army Political Ideology Organization [In Persian]
- Zarqani, Seyed Hadi& Razavinejad, Morteza (2012) Geopolitics of narcotics and its impact on the border security of eastern border areas (case example:

- Khorasan Razavi borders with Afghanistan), Police Geography Research Journal, first year, first issue, Spring. [In Persian]
- Grigorian, Vartan (2008), The emergence of new Afghanistan, translated by Ali Alami Kermani, first edition, Tehran, published by Mohammad Ibrahim Shariati Afghani.
- Arefi, Mohammad Akram. (2000). Religious and ethnic foundations of the Taliban. Political Science Quarterly, 191-213. [In Persian]
- Abbasi, Ibrahim (2013) "Local geopolitical and geoeconomic elements in the development of bilateral relations between Iran and Afghanistan", Geopolitics Quarterly, year 8. Number 3. Fall, pp. 182-215 [In Persian]
- Ghafarinasab, Esfandiar; Poya, Mohammad Sharif; Ghaseminejad, Mohammad Ali; Ejaman, Seyyed Ibrahim (2017), ethnic identity and national identity in Afghanistan, case of study: students of education and training in Kabul, two scientific-research quarterly journals of the sociology of the Islamic world, volume 6, number 2, autumn and winter. [In Persian]
- Taliban; Birth, organization and political-military developments. (2017). Retrieved from Voice of Afghanistan news agency (Ava):available at: [In Persian] <https://avapress.com/fa/129329/>
- Moradi Bahram and Jalal Terkashund (2009) New Afghanistan and the National Security of the Islamic Republic of Iran, first edition, Tehran, Barayand-e-poyesh. [In Persian]
- Nami, Mohammad Hassan (2009) Geography of Afghanistan, Tehran, Geographical Organization of the Armed Forces.[In Persian]
- Nazari, Abdul Latif (2009) A software approach to Afghanistan's security threats, first edition, Tehran, Mohammad Ibrahim Publishing House, Shariati Afghani. [In Persian]
- Bhatnagar, Stuti. (2021, August 18). Afghanistan's collapse shifts strategic dynamics in South Asia. Retrieved from The Interpreter: <https://www.lowyin->

stitute.org/the-interpreter/afghanistan-s-collapse-shift-strategic-dynamics-south-asia

Buzan barry, Waever, Ole, (2009), Region and powers, translate by Rahman ghahramanpoor, Tehran, Institute for Strategic Studies [In Persian].

Buzan, Barry. (1991). people, state and fear: an Agenda for International Security Studies in the post-Cold War Era, Boulder Lynne Rienner, Chapter 4.

Coşkun, B. B., (2008), Regionalism and Securitization: The Case of the Middle East” .In Harders, C. & Legrenzi, M. (Eds). Beyond Regionalism:Regional-Cooperation, Regionalism and Regionalization in the Middle East. Ashgate Publishing Company

Derek Grossman(2021) China and the Taliban Begin Their Romance, July 22, available : <https://www.rand.org/blog/2021/07/china-and-the-taliban-begin-their-romance.html>

Ebrahimi, Niamatullah, Taye, Safiullah . (2021, August 18). The Taliban wants the world’s trust. To achieve this, it will need to make some difficult choices. Retrieved from The Conversation: https://theconversation.com/amp/the-taliban-wants-the-worlds-trust-to-achieve-this-it-will-need-to-make-some-difficult-choices-166191?utm_source=twitter&utm_medium=bylinetwitterbutton&__twitter_impression=true&s=09

Esfandiari, Golnaz. (2021, August 18). Iran Treading Cautiously Amid The Taliban Takeover Of Afghanistan. Retrieved from Radio Free Europe/Radio Liberty: https://www.rferl.org/amp/afghanistan-taliban-iran-reaction/31417187.html?__twitter_impression=true&s=09

Farhart, Claudia . (2021, August 19). Who are the Taliban today and what will they do next in Afghanistan? Retrieved from SBS News: <https://amp.sbs.com.au/eds/news/article/who-are-the-taliban-today-and-what-will-they-do-next-in-afghanistan/c6b537bf-4511-4b33-aa14-c75e5b719c62?amp=1&s=09>

Fathollah-nejad, Ali, Azizi Hamidreza(2021) Iran and the Taliban after the US

fiasco in Afghanistan, Middle east institute, available at: <https://www.mei.edu/publications/iran-and-taliban-after-us-fiasco-afghanistan>, September 22

Grossman, Derek . (2021, July 21). China and the Taliban Begin Their Romance. Retrieved from Foreign Policy: <https://foreignpolicy.com/2021/07/21/china-taliban-afghanistan-biden-troop-withdrawal-belt-road-geopolitics-strategy/?s=09>

Mearsheimer, John. (2014, October 25). Can China Rise Peacefully? Retrieved from The National Interest: <https://nationalinterest.org/commentary/can-china-rise-peacefully-10204?page=0%2C2>

Niamatullah Ibrahim Safiullah Taye(2021) The Taliban wants the world's trust. To achieve this, it will need to make some difficult choices , August 18,. Available: <https://theconversation.com/the-taliban-wants-the-worlds-trust-to-achieve-this-it-will-need-to-make-some-difficult-choices-166191>

Tiezzi, Shannon . (2021, August 17). The Taliban: China's Deal with the Devil in Afghanistan. Retrieved from The Diplomat: <https://thediplomat.com/2021/08/the-taliban-chinas-deal-with-the-devil-in-afghanistan/>

Tookhy, farid(2022) Iran's Response to the Taliban's Comeback in Afghanistan, United States Institute of peace, August